بررسی

کار نویسندگی کیرکگور

کتاب کوچک «سورن کیرکگور» نوشته استیون کرایتس، چکیده‌ای است از زندگی‌نامه و آثار و اندیشه‌های این فیلسوف دانمارکی. این اثر اولین‌بار در سال ۱۳۷۳ در مجموعه نسل قلم منتشر شد که با همکاری خشایار دیهیمی و چند نفر از دوستان او ترجمه شد. کتاب با طبقه‌بندی آثار به‌گانه کیرکگور آغاز می‌شود و سپس در حین نقل زندگی‌نامه به‌صورت مجزا به آثار مهم او می‌پردازد. کیرکگور سه دسته نوشته داشت. اکثر کتاب‌های مشهور او در یک فاصله سه‌ساله با سرعتی حیرت‌انگیز به زبان دانمارکی انتشار یافتند. نخستین آنها کتاب دوجلدی حجیم «یا این یا آن» بود که در فوریه ۱۸۴۳ منتشر شد و آخرین‌شان مهم‌ترین اثر فلسفی او کتاب حجیم «تعلیقه غیرعلمی نهایی» بود که در ۱۸۴۶ از چاپ درآمد. دیگر آثار مشهور او که در این فاصله منتشر شدند، عبارت‌اند از: «ترس و لرز» و «تکرار» (۱۸۴۳)، «پارانوشته‌های فلسفی» و «مفهوم اضطراب» (۱۸۴۴) و «مراحل راه حیات» (۱۸۴۵). کیرکگور آثار دیگری هم در این سال‌ها منتشر کرد اما این هفت کتاب بر روی هم مجموعه‌ای شاخص‌اند که خود او آنها را «کار نویسندگی‌ام» می‌نامید. کیرکگور هریک از این کتاب‌ها را با نام مستعاری عجیب‌وغریب منتشر کرد. برخی از این آثار شکلی شبیه رمان دارند و بقیه بیشتر استدلالی‌اند اما از نظر مفاهیمی که طرح می‌کنند نوعی پیوستگی میان آنها وجود دارد و در همه گرایش آشکاری به سمت مسائل روان‌شناختی به چشم می‌خورد. او اندک‌اندک به نشر آثار دیگری روی آورد که لحن و هدفشان با اثر قبلی کاملا متفاوت بود و خود آنها را «آثار سازنده» یا «تهذیب‌کننده» می‌نامید: «گفتارهای سازنده یا روحیه‌های متفاوت»، «خلوص دل یعنی خواهش یک چیز» و «انجیل رنج» (۱۸۴۷)، «آثار عشق» (۱۸۴۷)، «گفتارهای مسیحی» (۱۸۴۸) «بیماری تا مرگ» (۱۸۴۹)، «آموزش مسیحیت» (۱۸۵۰)، و «برای خودآزمایی» (۱۸۵۱) و «خودتان قضاوت کنید» که پس از مرگ کیرکگور منتشر شد. او در این آثار نوعی مسیحیت رادیکال طرح کرد که با آن مسیحیتی که در کلیساها موعظه می‌شد، مدام تعارض آشکارتری پیدا می‌کرد. کیرکگور، به غیر از این دو دسته، آثار خصوصی بسیاری نیز تهیه کرد که یادداشت‌های روزانه و پراکنده اوست. خاطرا کیرکگور نوشتن یادداشت‌های چندهزار صفحه‌ای را از دوران کودکی آغاز کرده بود.

استیون کرایتس، زندگی کیرکگور را واجد بسیاری از خصوصیات قصه‌های کوتیک اسکاندیناویایی می‌داند و هرکس بخواهد داستان زندگی کیرکگور را بازگوید باید همزمانی ویرانگر درد و رنج او را با کارش در حرکت توجه قرار دهد. سورین کیرکگور در ۱۸۱۲ در کپنهاگ به دنیا آمد. دو خصوصیت مهمی که سورن از پدرش میکائیل پدرسن به ارث برده بود، «دریافت حسی خاص ولی نیرومندی از مسیحیت» و ملایخولیا بودند. پدر او در کودکی، هنگامی که بچه دهاتی فقیری بود که از گرسنگی و سرما به جان آمده بود، بر بالای تپه‌ای که گوسفندان را برای چرا برده بود خدا را به باد نفرین و ناسزا گرفته بود. او معتقد بود که این نفرین و ناسزا بر بالای سر خانواده‌اش چنبره زده است. از نظر مادری، در ادامه زندگی توفیقی استثنایی در تجارت نصیبش شد و بسیار ثروتمند شد. او دهنی تیز و تخیلی قوی داشت و سرانجام این خصوصیات را به همراه دلهره‌ها و اضطراب‌ها از او به ارث برده بود. نفرین شومی که بالای سر خانواده کیرکگور حضور داشت به واقعیت پیوست و تا ۲۱ سالگی پنج خواهر و برادر سورن مردند. او در دانشگاه رشته الهیات را برگزید. اما شوق و ذوقی در این رشته نشان نمی‌داد و شاهد مشغولیات پرچنب‌وچوش‌تری یافته بود که به آنها بپردازد. عاشق ادبیات، موسیقی و تئاتر بود و مقالاتی می‌نوشت که بیشترش مربوط به موضوعات ادبی بودند و آنها را در مجلات محلی روشنفکرپسند آن‌روزها به چاپ می‌رساند. شهرت نیرومن ادبی او و گفتارهای جاندار و پرشور درهای سال‌های ادبی پررونق را به روبش گشود. وقتی در ۲۵سالگی پدرش هم مرد او همچنان تحت تأثیر این احساس بود که خانواده‌اش سرنوشتی شوم دارد.

چند هفته بعد از مرگ پدرش بررسی انتقادی رمان‌های هانس کریستیان اندرسن را تحت عنوان «از میان یادداشت‌های کسی که هنوز زنده است» منتشر شد برخلاف میل او توسط س. کی‌یرکگور به چاپ رساند. در زمستان ۱۸۴۱ پایان‌نامه مطالعاتی را تحت عنوان «مفهوم آیرونی: با ارجاع مدام به سقراط» برای دریافت لیسانس ارائه داد. در همین دوران عاشق رگینه آولسن شد اما ۳ ماه بعد نامزدی‌اش را با او به هم زد و «جنجال و رسوایی زیادی بر پا کرد. با این‌همه در باقی عمر همچنان شیفته و واله رگینه بود. این نامزدی خودش یک معمای بغرنج است و با موضوع روایت کیرکگور در «مفهوم ترس» ارتباط نشان داده شده است. او داستانی که تنها در قهرمان مرد تفاوت دارند: خاطرات مرد اغوا گر «یا این یا آن»، «تکرار» و بخش سوم آن کتاب «مراحل راه حیات» با عنوان خاطرات کوتیدام. «یا این، یا آن» که در میان همه گرایش کیرکگور شاهکاری به سمت مسائل روان‌شناختی به چشم می‌خورد. او اندک‌اندک به نشر آثار دیگری روی آورد که لحن و هدفشان با اثر قبلی کاملا متفاوت بود و خود آنها را «آثار سازنده» یا «تهذیب‌کننده» می‌نامید: «گفتارهای سازنده یا روحیه‌های متفاوت»، «خلوص دل یعنی خواهش یک چیز» و «انجیل رنج» (۱۸۴۷)، «آثار عشق» (۱۸۴۷)، «گفتارهای مسیحی» (۱۸۴۸) «بیماری تا مرگ» (۱۸۴۹)، «آموزش مسیحیت» (۱۸۵۰)، و «برای خودآزمایی» (۱۸۵۱) و «خودتان قضاوت کنید» که پس از مرگ کیرکگور منتشر شد. او در این آثار نوعی مسیحیت رادیکال طرح کرد که با آن مسیحیتی که در کلیساها موعظه می‌شد، مدام تعارض آشکارتری پیدا می‌کرد. کیرکگور، به غیر از این دو دسته، آثار خصوصی بسیاری نیز تهیه کرد که یادداشت‌های روزانه و پراکنده اوست. خاطرا کیرکگور نوشتن یادداشت‌های چندهزار صفحه‌ای را از دوران کودکی آغاز کرده بود.

ترجمه فارسی مجلد اول «یا این یا آن» منتشر شد

باید به رگینه توضیح داد...

گروه اندیشه: سورن کیرکگور از جمله فیلسوفانی است که در سه دهه گذشته مدام از او و درباره او در زبان فارسی گفته شده است. نخستین شرح درباره او را مهتاب مستعان در اوایل انقلاب با عنوان «کیرکگور، متفکر عارف‌پیشه» منتشر کرد: اما تا پیش از «ترس و لرز» با ترجمه عبدالکریم رشیدیان (۱۳۷۸) کتابی از او در دسترس نبود. البته به غیر از ترجمه رشیدیان، ترجمه‌های نه‌چندان موثقی هم از کیرکگور در فارسی وجود داشتند: از جمله «بیماری تا مرگ» (۱۳۷۷) که تقریبا غیرقابل استفاده است. در چند سال گذشته صالح نجفی پروژه ترجمه آثار کیرکگور را با نشر مرکز دنبال می‌کند. نخست «مفهوم آیرونی» (۱۳۹۵)، رساله دکترای کیرکگور و سپس رساله «تکرار: جستاری در روان‌شناسی تجربی» (۱۳۹۶) و اکنون ترجمه مجلد اول «یا این یا آن» را منتشر کرده است. ناشر کتاب وعده داده سال آینده مجلد دوم نیز منتشر خواهد شد. البته در یکی، دو سال گذشته محمدهادی حاجی‌بیگلو هم اقدام به ترجمه آثار کیرکگور کرده تا تکون رساله‌های «تکرار» و «بوهانس کلیماکوس» را منتشر کرده است.

مثل یک معمای بغرنج چینی

«یا این یا آن» کتابی است مفصل در دو مجلد. اولین اثری است که کیرکگور با نام مستعار در سال ۱۸۴۳ منتشر می‌کند. وقتی آخرین کتابی نبود که از نوشتن نام خود بر جلد آن خودداری می‌کرد. تقریبا اکثر کتاب‌های مهم کیرکگور با نام مستعار منتشر شدند و او بسیار اصرار داشت نامش فاش نشود. کیرکگور چندین نام مستعار داشت که حتی میان آنها سلسله‌مراتبی قائل بود. چنان که نام حقیقی خودش در میانه آنها بود. او با این کتاب در دانمارک به شهرت رسید. هرچند بحث‌های زیادی درگرفت که نویسنده کتاب کیست. کتاب بلافاصله بعد از دو تجربه مهم زندگی کیرکگور نوشته می‌شود: دفاع از رساله دکترایش و به‌همزمن نامزدی‌اش با رگینه اولسن. او در سال ۱۸۳۷ با رگینه ۱۵ساله آشنا می‌شود و در سال ۱۸۴۰ با او نامزد می‌کند و بلافاصله شک به جانش می‌افتد و یک سال بعد نامزدی را به هم می‌زند. به برلین می‌گریزد، چندین ماه آنجا می‌ماند و در همان جا تصمیم می‌گیرد نویسنده شود. او در فوریه ۱۸۴۲ از برلین به یکی از دوستانش می‌نویسد: «واجب عینی است که این بهار به کپنهاگ برگردم. اگر با تا بهار «یا این یا آن» را تمام خواهم کرد با هرگز تمامش نخواهم کرد. عنوان کتاب تقریبا همان است که می‌دانی. امیدوارم این خودمان بماند. ناشناس بودن نویسنده بی‌اندازه برایم اهمیت دارد...». در این کتاب دو مرحله از سه مرحله نظریه معروف کیرکگور از هستی انسان شرح داده می‌شود: یعنی تلاش «خود» برای عبور از یک زندگی که کاملا در اختیار خوش‌گذرانی و لذت‌جویی (سپهر زیباشناختی) است به هستی و حیاتی اصولا متفاوت از اخلاقی و تعهد و مسئولیت‌پذیری (سپهر اخلاقی). کار تشریح مرحله سوم (سپهر دینی) در کتاب «ترس و لرز» دنبال می‌شود که در همان سال منتشر شد. کیرکگور کتاب «تکرار» را هم در همین سال منتشر کرد. برخی شارحان کیرکگور بر این باورند که اگر «یا این یا آن» تنش حوزه زیباشناختی حیات با حوزه اخلاقی باشد و «ترس و لرز» نیز تنش حوزه اخلاقی و حوزه دینی (ایمانی)، «تکرار» راوی تنش حوزه زیباشناختی (ناشرغشدن) و حوزه دینی (از طریق تکرار: لیوشدن) است. «یا این یا آن» به خطوط اصلی نظریه او درباره هستی انسانی می‌پردازد. در مجلد اول کتاب حاضر که اکنون نسخه فارسی آن در دسترس است، معنای تجربه زیباشناختی تشریح و نشان داده می‌شود که چرا تجربه مرحله اول ناگزیر محکوم به شکست است.

فرم و سبک نوشتاری این کتاب هم مثل اغلب آثار کیرکگور است. چنان که سخت بتوان کشف کتاب‌های مرموز و معمایی او داستان‌هایی بلند هستند یا متونی فلسفی و چه‌بسا ترکیبی «آیرونیک» از هر دو. مجلد اول «یا این یا آن» مجموعه‌ای است از مقاله‌ها و یادداشت‌هایی که «ویکتور ارمیتا» (نام مستعار کیرکگور برای این کتاب) به‌طور کاملا اتفاقی پیدا کرده و نوبسنده این یادداشت‌ها آقای «A»، یک فرد زیبایرست است. مجلد حاضر با اوراق آقای «A» آغاز می‌شود و با فصل «دفتر خاطرات مرد اغوا پیشه»، آخرین نوشته از اوراق او به پایان می‌رسد. این اوراق ظاهرا اولین دسته از مجموعه کاغذهای محکم به‌هم‌بسته‌ندای است که ویکتور اتفاقی در کشوی میز یک دفتردار پیر پیدا می‌کند. جالب است که آقای «A» خود را نه نویسنده این اوراق بلکه ویراستار آنها می‌داند. چنان که ویکتور ارمیتا، ویراستار کتاب، در دیباچه می‌نویسد او به دسته دومی از اوراق هم می‌رسد که نویسنده این اوراق را آقای «B» می‌نامد. این اوراق شامل دسته از مجموعه کاغذهای محکم به‌هم‌بسته‌ندای است که ویکتور اتفاقی در کشوی میز یک دفتردار پیر پیدا می‌کند. جالب است که آقای «A» خود را نه نویسنده این اوراق بلکه ویراستار آنها می‌داند. چنان که ویکتور ارمیتا، ویراستار کتاب، در دیباچه می‌نویسد او به دسته دومی از اوراق هم می‌رسد که نویسنده این اوراق را آقای «B» می‌نامد. این‌همه در باقی عمر همچنان شیفته و واله رگینه بود. این نامزدی بی‌هیچ دلیل و توضیح روایت کیرکگور در «مفهوم ترس» و «تکرار» نیز هم مجموعه‌ای شاخص‌اند که خود او آنها را «کار نویسندگی‌ام» می‌نامید. کیرکگور هریک از این کتاب‌ها را با نام مستعاری عجیب‌وغریب منتشر کرد. برخی از این آثار شکلی شبیه رمان دارند و بقیه بیشتر استدلالی‌اند اما از نظر مفاهیمی که طرح می‌کنند نوعی پیوستگی میان آنها وجود دارد و در همه گرایش آشکاری به سمت مسائل روان‌شناختی به چشم می‌خورد. او اندک‌اندک به نشر آثار دیگری روی آورد که لحن و هدفشان با اثر قبلی کاملا متفاوت بود و خود آنها را «آثار سازنده» یا «تهذیب‌کننده» می‌نامید: «گفتارهای سازنده یا روحیه‌های متفاوت»، «خلوص دل یعنی خواهش یک چیز» و «انجیل رنج» (۱۸۴۷)، «آثار عشق» (۱۸۴۷)، «گفتارهای مسیحی» (۱۸۴۸) «بیماری تا مرگ» (۱۸۴۹)، «آموزش مسیحیت» (۱۸۵۰)، و «برای خودآزمایی» (۱۸۵۱) و «خودتان قضاوت کنید» که پس از مرگ کیرکگور منتشر شد. او در این آثار نوعی مسیحیت رادیکال طرح کرد که با آن مسیحیتی که در کلیساها موعظه می‌شد، مدام تعارض آشکارتری پیدا می‌کرد. کیرکگور، به غیر از این دو دسته، آثار خصوصی بسیاری نیز تهیه کرد که یادداشت‌های روزانه و پراکنده اوست. خاطرا کیرکگور نوشتن یادداشت‌های چندهزار صفحه‌ای را از دوران کودکی آغاز کرده بود.

[...] دستور عمل من مبدا حرکت من نیست. زیرا اگر من آن را مبدا حرکت می‌ساختم پشیمان می‌شدم و اگر آن را مبدا حرکت نمی‌ساختم هم پشیمان می‌شدم. اگر دستور عمل خویش را مبدا حرکت می‌ساختم، آنگاه قادر به ایستادن نبودم، چراکه اگر توقف نمی‌کردم حتما پشیمان می‌شدم و اگر توقف می‌کردم هم پشیمان می‌شدم و قس‌علیهذا».

آنچه خواندید مسلک رفتاری آقای «A» است: «نقطه عزیمت او، مبدا حرکتش، این است اگر متعهد به یک مبدا حرکت شود پشیمان خواهد شد. درست مثل وقتی که متعهد نمی‌شود. اگر مبدا حرکتی برای خود می‌داشت. «ایجاب می‌کرد که به خود تکانی دهد و حرکت کند و این یعنی دیگران هم لاجرم به دنبالش بیایند و آنگاه همگی پشیمان می‌شدند». در واقع هر تصمیمی که گرفته شود اگر نشود از آن برگشت. حاصلش چیزی جز پشیمانی نیست. کل فکر غالب آقای زیبایرست که در ساحت زیباشناسی سیر می‌کند در این خلاصه می‌شود که با قاطعیت نشانه و با عزم جزم در قلمرو بی‌تصمیمی و گیرو از قید انتخاب ساکن شود. پروژه آقای «A» از این قرار است: لازم نیست امور را به سرانجامی رساند. چون هرگز راهی آغاز نمی‌شود. او می‌گوید: «نکته اینجاست که من هم‌اینک توقف نمی‌کنم. بلکه زمانی توقف کردم که آغاز کردم». البته از منظر مرد زیبایرست ریشه همه مصیبت‌ها هم کسالت است و او باید بتواند چیزها را جذاب و سرگرم‌کننده سازد. مرد زیبایرست دو راه پیش رو دارد: یکی اینکه «از دختری بپرد و سراغ دختری دیگر برود و آنقدر بسا یک دختر نماند که دلش را بزند و دچار تبعات تعهد به یک معشوق شود». این همان هنر من زوان است. راه دیگر این است که او آهسته‌آهسته قاب دختر را بپزد، بدون آنکه جاذبه‌اش از دست برود. البته این روش برای او مخاطره‌آمیز خواهد بود چراکه ممکن است او را به دام نامزدی و ازدواج بکشاند که طبق فلسفه او نتیجه‌ای جز پشیمانی ندارد. پس باید راهی پیدا کند که بتواند دل دختر را به دست بیاورد و حتی با او نامزد هم بکند و از لذات جسمانی‌اش هم تمتع بجوید، بی‌آنکه دچار پیامدهای ازدواج شود. بدین منظور کار باید به نحوی پیش رود که خود دختر رابطه را به هم بزند و او کاری کند که دختر به این باور برسد به‌هم‌خوردن نامزدی کلا فکر خودش بوده و تو نیز یک عاشق بی‌نوای ناکام هستی. این فوت کوزه‌گری او است و پس‌زمینه نقشه او در «خاطرات مرد اغوا پیشه».

فصل آخر کتاب تمرین همین کار است: اینکه جطور با دختری نامزدی را به هم بزنی بدون اینکه پیشمان شوی. همین بخش بود که در کپنهاگن آن زمان سروصدای زیادی به‌پا کرد. «خاطرات مرد اغوا پیشه» داستان اغفال‌کردن دختر جوانی به نام گوردلیاست که یک فرد زیبایرست لذت‌جویی کارکشته و پابه‌سن‌گذاشته‌تری به نام یوهانس اغوایش می‌کند. داستان از این قرار است: یوهانس که کودا در جاهایی بی‌شباهت به کیرکگور نیست، گوردلیا را تصادفی در یک مهمانی می‌بیند و با ظرافت تمام نقشه‌ای می‌کشد تا دل دختر را به دست آورد. ساعت‌ها در کنسخ خیابانی که می‌داند گوردلیا از آن رد می‌شود منتظر می‌ماند. فقط برای اینکه خیلی سریع از کنار او رد شود. جوری که انگار اصلا متوجه حضورش نشده. و البته جوری که مطمئن شود دختر عبورش را می‌بیند. او دوباره به خانه همان دوستش می‌رود و نوک دماغ جمع را می‌چیند و با حرف‌هایش همه را سرگرم می‌کند. بی‌آنکه به دختر جوان محل سگ بگذارد. در این میان اتفاقی ادوارد را می‌بیند که عاشق گوردلیاست. اما جالبی حکایتی است. یوهانس با پیش می‌گذارد تا پسر جوان را هنگام ملاقات با معشوق همراهی کند. بعد از اینکه متوجه می‌شود پسر جوان حوصله گوردلیا را سر برده و در این میان عمه گوردلیا هم نقش داشته. به ادوارد می‌گوید که حضورش دیگر فایده‌ای ندارد و باید کار را به او بسپارد. یوهانس پیشنهاد می‌کند که از طرف ادوارد از گوردلیا خواستگاری کند اما خودش به دختر پیشنهاد ازدواج می‌دهد. به ادوارد می‌گوید این اتفاق تقصیر عمه گوردلیاست. سپس در دیداری عاشقانه به گوردلیا آرام‌آرام تلقین می‌کند که نامزدی جز جز دل‌کوفت تصنعی و ظاهری نیست که باعث می‌شود خطوص باطنی و حریت عشق‌شان لوث شود. گوردلیا سرانجام متقاعد می‌شود و خودش نامزدی رسمی را به هم می‌زند. در این میان قاب عمه را هم که تائیر و نقش مهمی در زندگی گوردلیا دارد، می‌رباید و او را نیز با خود همراه می‌کند. سرانجام یوهانس پس از ماعشه‌بازی در اوج کامجویی جسمی دختر جوان را ترک می‌کوید و آخرین یادداشتش را در دفتر خاطراتش این‌گونه می‌نویسد: «آخر چرا چنین شبی دیرتر نمی‌یابد؟ [...] حال حالا همه‌چیز تمام شده است و نمی‌خواهم هرگز بازش کنم. ولی دختری از همه‌چیزش گذشته است. تاتوان است. همه‌چیز را باخته است [...] نمی‌خواهم به بد رابطه با او بیفتم. او اربحالش را کف داده است [...] با این‌همه به‌راستی ارزشش را دارد که بسپی می‌توانی با نمی‌توانی خود را به سیاقی شاعرانه از دل یک زن بیرون کند اما به نحوی که او را چنان به خود غره سازی که خیال کند او بوده که از رابطه با تو ملول گشته است. این می‌تواند حس حتام بس جالب توجهی باشد، خنامی که خود به‌تنهایی می‌تواند وجوه جالب توجهی به لحاظ روان‌شناسی داشته باشد و علاوه بر آن می‌تواند زمینه‌ساز مشاهدات بسیاری در زمینه عشق جسمانی گردد».

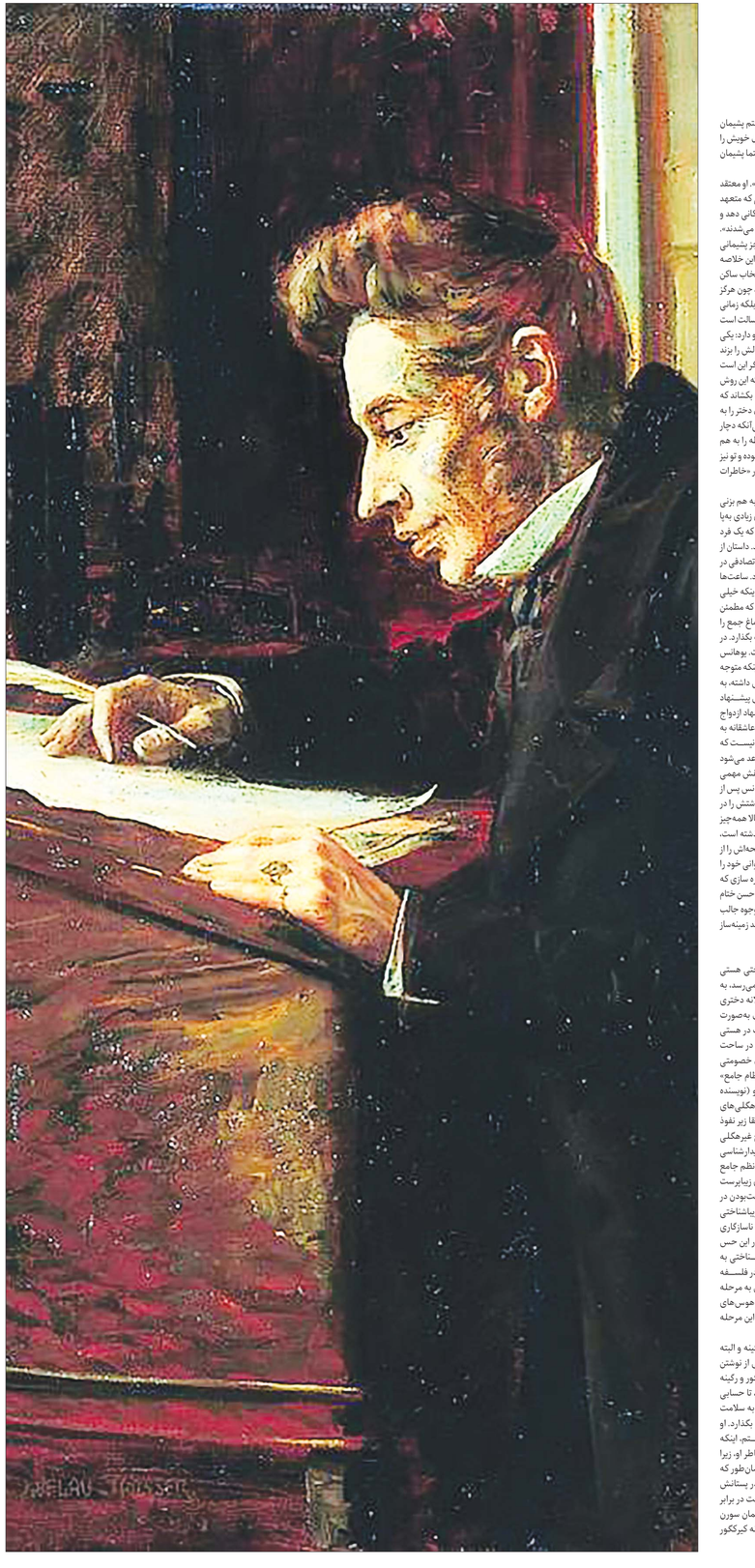

یا این یا آن (مجلد اول)
سورن کیرکگور
ترجمه: صالح نجفی
ناشر: مرکز
چاپ اول: ۱۳۹۸
قیمت: ۸۲۵۰۰۰ تومان

بن‌بست تجربه زیباشناختی

دفتر خاطرات یوهانس نشان‌دهنده شکست شکل زیباشناختی هستی است. زیبایرستی و لذت‌جویی یوهانس به تناقضی اخلاقی می‌رسد. به خاطر سوءاستفاده‌های سنگدلانه او از عواطف لطیف و نرم‌دلانه دختری جوان. این مسیر برخود با تضادها و تناقض‌ها اگر در هگل به‌صورت نوعی حرکت ذهن با تفکر باشد، در کیرکگور تکاپویی است در جستی انضمامی (امر، حرکتی است در شیوه‌های زیستن واقعی نه در ساحت فکر. البته بسیاری بر این باورند که میان کیرکگور و هگل خصوصی سازش‌ناپذیر وجود دارد ولی با اینکه کیرکگور همیشه با «نظام جامع» هگل یکجار داشت. برخی شارحان از جمله جان. دی.کیلوتو (نویسنده کتاب «چگونه کیرکگور بخوانیم»)، معتقدند که حقیقت این نیست و او با هگلی‌ها کینه‌ای روابط تدنوتیز و پرخاشگرانه‌ای داشت. او مدعی است کیرکگور عمیقا زیر نفوذ هگل ماند. هگل را ستود و از وسایل فلسفه هگلی بهره می‌گرفت تا به نتایج غیرهگلی برسد. نظر کاری که در «یا این یا آن» می‌کند، به گفته او، یا این یا آن نوعی پدیدارشناسی بدیل با رقیب پیشینهاد می‌دهد و هدف کیرکگور به مثل هگل تدوین یک نظم جامع فلسفی یک پدیارکردن شور هستی در فرد بود. چنانکه از یادداشت‌های آقای زیبایرست برمی‌آید، زیبایرستی او در آخر فرق در نومیدی می‌شود و به یک جور هستبودن در ویرانه‌ها، تعادی در هستی واقعی فرد، می‌رسد به تناقض منطقی. تجربه زیباشناختی برای کیرکگور بن‌بست است اما نه به این معنا که اخلاقی منطقی است و ناسازاری درونی دارد. بلکه چون این تجربه اتفاقا زاده منطقی و سازاری است. کیرکگور این حس نومیدی را حاکی روانی می‌داند که «حاصل بازنمایی حدود رهایت زیباشناختی به زندگی است». چون در روایت کیرکگور نومیدی بیش‌درآمد مفهوم اضطراب در فلسفه هگلی‌گراست. در مواجهه با این حالت روانی چاره‌ای نمی‌ماند جز جهش به مرحله دوم، یعنی مرحله اخلاقی که در آن «تعهد و انتخاب عقلانی جایگزین هوا و هوس‌های ناهمساز شیوه زیباشناختی زندگانی می‌شود». چنانکه در دیباچه ویکتور آمده، این مرحله را باید در دغدغه‌های آقای «B» در مجلد دوم دنبال کرد.

کیرکگور در این کتاب تمام تلاش خود را می‌کند تا تصمیم خود را برای رگینه و البته جهان توضیح دهد و موجه کند. در واقع این کتابی از نقشه او بود و هدفش از نوشتن فصل آخر مجلد اول که البته حاوی جزئیات بسیاری از رابطه عاشقانه کیرکگور و رگینه است. این بود که کار رگینه را در قطع پیوند با خود و جدایی آسان‌تر سازد. تا حسابی توی ذوقش بخورد و متقاعد شود که چه خوب که او از دست این مرد هوس‌باز به سلامت جسته است. کیرکگور همچنین قصد داشت بر اریح و منزلت ازدواج حمد بکذارد. او می‌نویسد: «هنگامی که او را ترک گفتم، از خدا فقط یک چیز به لابه خواستم. اینکه کمکم کند تا در تحریر و تکمیل یا این یا آن کامیاب شوم. این هم محض خاطر او، زیرا دفتر خاطرات «مرد اغوا پیشه» را در واقع به قصد بیزارکردن او نوشتم، یا همان‌طور که در ترس و لرز آمده است، هنگامی که قرار است طفل را از شیر بگیرد، مادر پستانش را سیاه می‌کند». از این‌رو، چه‌بسا این کتاب را بتوان دفاعیه کیرکگور دانست در برابر رگینه. اما روشن نیست که رگینه در زمان انتشار کتاب می‌دانسته ویکتور همان سورن است یا نه. یکی از شرح‌های موجود درباره این کتاب به فارسی کتاب «چگونه کیرکگور بخوانیم» (نشر نی، ترجمه صالح نجفی، ۱۳۹۶) است.

مقاله‌ای از جان آپدایک درباره «دفتر خاطرات مرد اغوا پیشه»

خاری در بدن کیرکگور

ترجمه: امیررضا گلابی

شیوه کیرکگور به حکم مزاج دمدمی و بی‌قرارش مشابه سبک داستان‌نویسان است؛ او در جلد نقش‌های مختلفی می‌رود، ژست‌های متعددی به خود می‌گیرد و با لحن‌های مختلفی سخن می‌گوید. و این‌همه را با نوعی بی‌ظرفی سرخوشانه انجام می‌دهد. بنا به یکی از تعابیر موردعلاقه‌اش این سبک مایوتیک است - عبارتی یونانی به معنی مامایی - شبیه به الگوی موردعلاقه‌اش سقراط که با سبک پرسشی بیشتر به دنبال بیرون‌کشیدن افکار شنونده بود تا تحمیل افکار و اندیشه‌های خود به آنها. «یا این یا آن» اولین اثر کیرکگور کتابی است حجیم، مجموعه‌ای متشکل از دو جلد که علی‌الظاهر ویراستاری به نام «ویکتور ارمیتا» (=عاکف فاتح) در کشویی مخفی از میز تحریری که چشم او به آن رسیده بود، به دست می‌آورد. «مدتی در مغازه دست‌دوم فروشی گرفته بود، پیدا کرده. ویراستار به ما می‌گوید بعد از اینکه میز را به تملک خود درآورد با یک ترکشوی مخفی را باز کرده و با دسته‌ای ورق مواجه شده که ظاهرا توسط دو نویسنده مختلف نوشته شده‌اند. جلد اول آنکوته که توسط ویکتور ارمیتا مرتب و منتشر شده متشکل است از کلمات قصار، تأملات و مقالاتی از «A»، جوان بی‌نام‌ونشانی که خود را یک جمال‌پرست می‌داند و جلد دوم هم دو نامه بلند است به نویسنده اول به همراه تکمله‌ای که توسط فردی پیرتر بعنی «B» نوشته شده. نامش ویلیام است و زمانی قاضی بوده. بخش اخر جلد اول حاوی روایتی است از «دفتر خاطرات مرد اغوا پیشه» که «A» مدعی است آن را پیدا کرده و صرفا ویرایشش کرده، یعنی به همان سبک شبه‌علمی و مبتنی‌بر اسناد و مدارک که ویکتور ارمیتا در کل کتاب به کار می‌برد. ویراستار اصلی [ویکتور ارمیتا] ظنزانه مدعی است این امر موشعنش را پیچیده می‌کند، «زیرا این ترفند به سیاق معمای بغرنج چعبه‌های چینی یک نویسنده را در بطن نویسنده‌ای دیگر جای می‌دهد».

کشکول پیچیده، شیطنت‌آمیز و مطوّل «یا این یا آن» در فوریه ۱۸۴۳ و در کپنهاگن منتشر شد و سروصدای زیادی به‌پا کرد و نهایتا ویراست دیگری از آن منتشر شد، ویراستی که در ابتدا کیرکگور تصمیم گرفت این بی‌نوشت را پر آن بیفزاید (اما بعدش او آن مخالفت کرد):

«بدین‌وسیله تکذیب می‌کنم که این کتاب به قلم من است. توصیفی بود تا، در صورت امکان، آدم‌ها را بفریبد و به قلمرو حیات دینی بکشاند. کاری که تا بوده رسالت من در همه این سال‌ها بوده. این توصیف به سیاق روش مامایی [سقراطی] یقیناً انرکدار بوده. بااین‌حال نیازی به تکذیب هم نیست زیرا من هرگز ادعا نکرده‌ام که نویسنده این کتابم.»[1]

در مواجهه با نویسنده‌ای چنین فریبکار، کسی که به انحا، مختلف نامش را از نوشته خود حذف می‌کند، باید تائید کسی پشت این پوشش تا این حد بزرگ‌وزرق طبعی زخم‌خورده و وقایع زندگی او نهفته است. خلاصه ماجرا اینکه کیرکگور درست پیش از درگیرشدن در فعالیتی که به «یا این یا آن» ختم شد، به یک سال نامزدی خود با نابویی به نام رگینه اولسن که ده سال از او جوانتر بود پایان داده بود. از بیرون نامزدیشان سعادتمندانه به نظر می‌رسید. نامزدی‌اش که باعث پیوند بین جوان‌ترین اعضا، و خاندان متمول کپنهاگن می‌شد. میشل پدرسون کیرکگور بازرگانی بازنشسته بود و ترکلید اولسن آرام‌آرام تلقین می‌کند که نامزدی جز جز دل‌کوفت تصنعی و ظاهری نیست که باعث می‌شود خطوص باطنی و حریت عشق‌شان لوث شود. گوردلیا سرانجام متقاعد می‌شود و خودش نامزدی رسمی را به هم می‌زند. در این میان قاب عمه را هم که تائیر و نقش مهمی در زندگی گوردلیا دارد، می‌رباید و او را نیز با خود همراه می‌کند. سرانجام یوهانس پس از ماعشه‌بازی در اوج کامجویی جسمی دختر جوان را ترک می‌کوید و آخرین یادداشتش را در دفتر خاطراتش این‌گونه می‌نویسد: «آخر چرا چنین شبی دیرتر نمی‌یابد؟ [...] حال حالا همه‌چیز تمام شده است و نمی‌خواهم هرگز بازش کنم. ولی دختری از همه‌چیزش گذشته است. تاتوان است. همه‌چیز را باخته است [...] نمی‌خواهم به بد رابطه با او بیفتم. او اربحالش را کف داده است [...] با این‌همه به‌راستی ارزشش را دارد که بسپی می‌توانی با نمی‌توانی خود را به سیاقی شاعرانه از دل یک زن بیرون کند اما به نحوی که او را چنان به خود غره سازی که خیال کند او بوده که از رابطه با تو ملول گشته است. این می‌تواند حس حتام بس جالب توجهی باشد، خنامی که خود به‌تنهایی می‌تواند وجوه جالب توجهی به لحاظ روان‌شناسی داشته باشد و علاوه بر آن می‌تواند زمینه‌ساز مشاهدات بسیاری در زمینه عشق جسمانی گردد».

بن‌بست تجربه زیباشناختی

دفتر خاطرات یوهانس نشان‌دهنده شکست شکل زیباشناختی هستی است. زیبایرستی و لذت‌جویی یوهانس به تناقضی اخلاقی می‌رسد. به خاطر سوءاستفاده‌های سنگدلانه او از عواطف لطیف و نرم‌دلانه دختری جوان. این مسیر برخود با تضادها و تناقض‌ها اگر در هگل به‌صورت نوعی حرکت ذهن با تفکر باشد، در کیرکگور تکاپویی است در جستی انضمامی (امر، حرکتی است در شیوه‌های زیستن واقعی نه در ساحت فکر. البته بسیاری بر این باورند که میان کیرکگور و هگل خصوصی سازش‌ناپذیر وجود دارد ولی با اینکه کیرکگور همیشه با «نظام جامع» هگل یکجار داشت. برخی شارحان از جمله جان. دی.کیلوتو (نویسنده کتاب «چگونه کیرکگور بخوانیم»)، معتقدند که حقیقت این نیست و او با هگلی‌ها کینه‌ای روابط تدنوتیز و پرخاشگرانه‌ای داشت. او مدعی است کیرکگور عمیقا زیر نفوذ هگل ماند. هگل را ستود و از وسایل فلسفه هگلی بهره می‌گرفت تا به نتایج غیرهگلی برسد. نظر کاری که در «یا این یا آن» می‌کند، به گفته او، یا این یا آن نوعی پدیدارشناسی بدیل با رقیب پیشینهاد می‌دهد و هدف کیرکگور به مثل هگل تدوین یک نظم جامع فلسفی یک پدیارکردن شور هستی در فرد بود. چنانکه از یادداشت‌های آقای زیبایرست برمی‌آید، زیبایرستی او در آخر فرق در نومیدی می‌شود و به یک جور هستبودن در ویرانه‌ها، تعادی در هستی واقعی فرد، می‌رسد به تناقض منطقی. تجربه زیباشناختی برای کیرکگور بن‌بست است اما نه به این معنا که اخلاقی منطقی است و ناسازاری درونی دارد. بلکه چون این تجربه اتفاقا زاده منطقی و سازاری است. کیرکگور این حس نومیدی را حاکی روانی می‌داند که «حاصل بازنمایی حدود رهایت زیباشناختی به زندگی است». چون در روایت کیرکگور نومیدی بیش‌درآمد مفهوم اضطراب در فلسفه هگلی‌گراست. در مواجهه با این حالت روانی چاره‌ای نمی‌ماند جز جهش به مرحله دوم، یعنی مرحله اخلاقی که در آن «تعهد و انتخاب عقلانی جایگزین هوا و هوس‌های ناهمساز شیوه زیباشناختی زندگانی می‌شود». چنانکه در دیباچه ویکتور آمده، این مرحله را باید در دغدغه‌های آقای «B» در مجلد دوم دنبال کرد.

کیرکگور در این کتاب تمام تلاش خود را می‌کند تا تصمیم خود را برای رگینه و البته جهان توضیح دهد و موجه کند. در واقع این کتابی از نقشه او بود و هدفش از نوشتن فصل آخر مجلد اول که البته حاوی جزئیات بسیاری از رابطه عاشقانه کیرکگور و رگینه است. این بود که کار رگینه را در قطع پیوند با خود و جدایی آسان‌تر سازد. تا حسابی توی ذوقش بخورد و متقاعد شود که چه خوب که او از دست این مرد هوس‌باز به سلامت جسته است. کیرکگور همچنین قصد داشت بر اریح و منزلت ازدواج حمد بکذارد. او می‌نویسد: «هنگامی که او را ترک گفتم، از خدا فقط یک چیز به لابه خواستم. اینکه کمکم کند تا در تحریر و تکمیل یا این یا آن کامیاب شوم. این هم محض خاطر او، زیرا دفتر خاطرات «مرد اغوا پیشه» را در واقع به قصد بیزارکردن او نوشتم، یا همان‌طور که در ترس و لرز آمده است، هنگامی که قرار است طفل را از شیر بگیرد، مادر پستانش را سیاه می‌کند». از این‌رو، چه‌بسا این کتاب را بتوان دفاعیه کیرکگور دانست در برابر